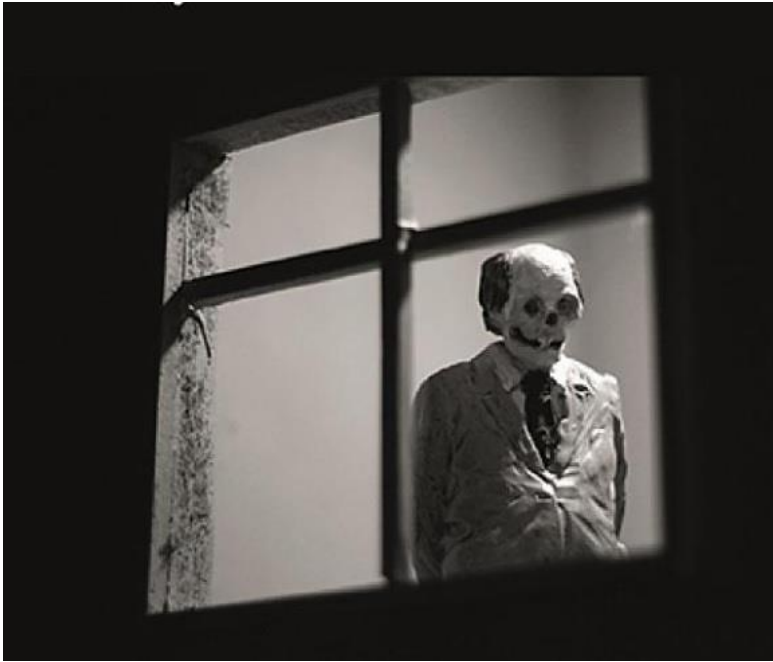


# در میانه‌ی بدینی آخرالزمانی امید رادیکال را در آغوش بگیریم

گفت‌وگو با هنری ژيرو  
همراه با یادداشتی از او  
ترجمه‌ی محمد محمدی



## اشاره

«هنری ژيرو» استاد دانشگاه مک‌مستر، بنیان‌گذار نظریه‌ی آموزش‌گری (پداگوژی) انتقادی، و از روشنفکران تأثیرگذار معاصر در سپهر عمومی است. در سال‌های اخیر تحقیقات و تألیفات زیادی از وی در زمینه‌ی مطالعات فرهنگی سرمایه‌داری متأخر و بدیل‌های ممکن در حوزه‌ی آموزش و تربیت انتقادی منتشر شده است.

آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی با وی به مناسبت انتشار جدیدترین کتاب او «نژاد، سیاست و پداگوژی»<sup>۱</sup> (آموزش‌گری) فراگیر: آموزش در زمان بحران» است و در ادامه نیز یادداشتی از او را می‌خوانیم که به مناسبت آغاز سال ۲۰۲۲ نگاشته بود. (نقد اقتصاد سیاسی)

## بازاندیشی در رابطه بین آموزش، سیاست و قدرت

### در عصر بیماری همه‌گیر

مصاحبه سارا لاو با هنری ژيرو

#### کمی درباره‌ی کتاب برایمان بگویید.

این کتاب را نوشتم زیرا بیماری فراگیر همواره به‌عنوان یک موضوع پزشکی سخت در نظر گرفته می‌شد، در حالی که چنان شوکی در شکل‌گیری دوباره‌ی زندگی همگان وجود داشت که فکر می‌کردم چیزی در این روایت گم است. این تنها یک بحران پزشکی نیست؛ بلکه بحران‌های سیاسی و ایدئولوژیک هم است. چراکه شروع به افشای برخی

---

<sup>۱</sup> منظور از پداگوژی علم و هنر یاددهی و یادگیری است. داریوش آشوری معادل آموزش‌گری را برای آن پیشنهاد کرده و در برخی متون به تعلیم و تعلم ترجمه شده است. در این‌جا ترجیح دادیم از همان کلمه‌ی پداگوژی استفاده کنیم.

از نیروهای ضد دموکراتیک در سطح جهان کرد که بحران را بدتر کردند و همچنین نشان‌دهنده‌ی حرکت به سمت جوامع اقتدارگراتر در جاهایی مانند ایالات متحده، چین، ترکیه، مجارستان و برزیل بود. این بیماری فراگیر پیش از این هراس‌های عظیمی را برانگیخته بود - و هراس‌ها سپس به تعصب، ضدیت با روشنفکری، ناسیونالیسم لگام‌گسیخته و نظامی‌گری، به ویژه در رژیم‌های ترامپ و بولسونارو<sup>۲</sup> تبدیل شد.

همچنین نگران گسترش مفهوم «ویروس» و نیز مسئله‌ی چگونگی تاثیر عینی آن هم بر بدن به معنای دقیق کلمه و هم بر بدنه‌ی سیاست بودم. برای من، ویروس صرفاً یک عنصر عفونی نبود که انسان‌ها را بکشد یا منهدم کند، بلکه یک مقوله‌ی سیاسی و اخلاقی بود که آفت‌هایی از فقر، نابرابری، قطع بودجه‌های خدمات اجتماعی، گسترش منطق بازاری که بدنه‌ی سیاست را تعریف می‌کرد، جوامع به حاشیه رانده شده و خودِ دموکراسی را ایجاد کرد.

بسط این مفهوم موضوعات آموزشی، سیاسی و ایدئولوژیک مورد بحث در کتاب را روشن می‌کند که می‌کوشد زبان جدیدی را برای یک لحظه‌ی تاریخی جدید پرورش دهد و همچنین در رابطه بین آموزش، سیاست و قدرت بازناندیشی کند.

**آیا بیماری فراگیر را عامل تشدیدکننده‌ی حساسیت‌های جناح راست می‌دانید؟ یا این ایدئولوژی‌ها بیماری فراگیر را تشدید کردند؟**

اقتدارگرایی، بیماری فراگیر را تشدید کرد و درماندگی عظیم ابرسرمایه‌داری را در رسیدگی به این نوع از مشکلات و تحولات اجتماعی عمده نشان داد. بازار برای رسیدگی به مشکلاتِ مبرم اجتماعی مانند بحران سلامت عمومی که توسط نابرابری نظام‌مند، فقر و نژادپرستی شکل گرفته است، طراحی نشده است.

این وضعیت، مردم را در یک فرهنگِ ترس محصور کرد و هرچه بیشتر آنها را منزوی کرد: ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که پیش‌تر به مردم گفته شده بود که جدا شدن افراد از یکدیگر به شکل رادیکال چیز خوبی است - همان ذهنیت «هر شخصی در جزیره‌ای رها شود» - و سپس ما مجبور شدیم فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنیم.

۲. روسای جمهور ایالات متحده و برزیل.

در میانه‌ی بدبینی آخرالزمانی امید رادیکال را در آغوش بگیریم

از یک طرف، شما یک ضرورت پزشکی برای جداسازی از افراد دیگر که ناقلان خطرناک و بالقوه‌ی ویروس به حساب می‌آمدند، داشتید و از سوی دیگر، شما یک سیستم اقتصادی و سیاسی/فرهنگی دارید که به مدت ۵۰ سال به مردم می‌گوید که تمامی مشکلات، فردی هستند و ما نمی‌توانیم مسائل خصوصی را به ملاحظات اجتماعی بزرگ‌تر تبدیل کنیم.

چنین چیزی کشنده است. بیماری فراگیر این تناقضات را آشکار کرد و آنها را بدتر کرد.

**این بیماری فراگیر تا چه اندازه بر اعتراضات «جان سیاه‌پوستان مهم است» در تابستان امسال تأثیر گذاشت؟ آیا فکر می‌کنید آگاهی در حال رشد نسبت به نابرابری‌ها در نظام سلامت ما و سایر نهادهای فرهنگی بدون آن اتفاق می‌افتاد؟**

کاری که بیماری فراگیر انجام داد نشان دادن میزان درهم‌تنیدگی ما به یکدیگر بود.

آنچه مشخص شد این بود که افرادی که معمولاً در جامعه آمریکا به حاشیه رانده می‌شوند، دیگر نمی‌توانند به حاشیه رانده شوند. آنها نه تنها برای اقتصاد ضروری بودند - اینها افرادی هستند که غذای شما را تحویل می‌دهند، افرادی هستند که تاکسی می‌رانند، کسانی که ساختمان‌ها را می‌سازند، کسانی که اجازه می‌دهند برق شما کار کند - بلکه این جمعیت‌ها اکنون قابل مشاهده هستند.

این نوع به‌هم‌پیوستگی دیدگاه جامع‌تری را ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان مسائلی چون خشونت پلیس را که با نژادپرستی نهادی و سیستمی و با نابرابری، فقر و حمله به کره زمین مرتبط است، درک کرد.

**بنابراین از یک طرف بیماری فراگیر ما را منزوی کرد اما از طرف دیگر ما به هم نزدیک‌تر شدیم.**

بیماری فراگیر ما را به معنای واقعی کلمه منزوی کرد، اما از نظر فکری، سیاسی و نظری، مجموعه‌ی بزرگ‌تری از ملاحظات را برای ما گشود که دیگر نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. واضح بود که عدم سرمایه‌گذاری در سیستم سلامت عمومی به‌طور

مستقیم به گسترش مرگ و میر و عفونت‌های گسترده در ایالات متحده کمک کرد. بیماری فراگیر تنها ویروسی نبود که از بیرون آمده باشد و اکنون مردم را آلوده کرده باشد- بلکه یک مسئله‌ی اجتماعی و سیاسی است.

شما به پداگوژی از دریچه‌ای گسترده نگاه می‌کنید - نه فقط آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد، بلکه چگونه همه‌ی ما از فرهنگ پیرامونمان درس می‌آموزیم. منظور شما از «پداگوژی فراگیر» چیست؟

آموزش فقط در مدرسه تحصیل کردن نیست؛ منظور از پداگوژی قوای آموزشی یک فرهنگ است که قدرت عظیمی در شکل دادن به هویت افراد، شکل دادن به ارزش‌های آنها، شکل دادن به احساسات‌شان از آینده و نحوه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر دارد.

بحث من این است که آموزش در کانون سیاست قرار دارد، زیرا اگر شما در مورد مسائلی که به آگاهی ختم شوند صحبت نکنید، هیچ زبانی برای فهم این که چگونه افراد می‌توانند باب میل افراط‌گرایان باشند، ندارید.

به یاد داشته باشید که مردم یاد می‌گیرند که نازی باشند. مردم یاد می‌گیرند از آسیای‌ها متنفر باشند. مردم یاد می‌گیرند پیروی کنند و بخشی از فرقه‌هایی از نوع آنچه که ما با ترامپ می‌بینیم، شوند. مردم یاد می‌گیرند باور کنند که آزادی یعنی انجام ندادن کاری که مستقیماً به نفع شخصی شما نیست، حتی اگر زندگی دیگران را به خطر بیندازد - به عنوان مثال، امتناع از گذاشتن ماسک. این‌ها رفتارهای آموخته شده هستند.

این یک شکل ظالمانه از آموزش است که مردم را غیرسیاسی می‌کند، حس عاملیت را از آنها سلب می‌کند، به آنها اجازه می‌دهد به ارزش‌های کاملاً فرومایه و غیر دموکراتیک اعتقاد داشته باشند، قدرت استدلال‌شان را منقبض می‌کند، احساسات را بر عقل ترجیح می‌دهند، روابطشان با دیگران را به گونه‌ای شکل می‌دهد که ارزش‌های دموکراتیک را سست کند، به گونه‌ای که آن‌ها را از مسیر دستیابی به شهروند آگاه شدن - شهروندانی که تا حدودی بر شرایط زندگی خود کنترل دارند - محروم می‌کند. من آن را پداگوژی فراگیر می‌نامم.

در میانه‌ی بدبینی آخرالزمانی امید رادیکال را در آغوش بگیریم

به علاوه شما شکل دیگری از پداگوژی هم دارید. وقتی از پداگوژی انتقادی حرف می‌زنم، در مورد شیوه‌ای صحبت می‌کنم که در آن درگیر مبارزه بر سر دانش، قدرت، عاملیت و روابط اجتماعی می‌شویم، و اینکه چگونه این فرم‌های پداگوژی نه فقط برای یادگیری، بلکه برای خودِ دموکراسی، مرکزیت می‌یابند.

پداگوژی در این مورد صرفاً در مورد روش‌ها نیست، بلکه یک پروژه‌ی اخلاقی و سیاسی است که هدف آن تجهیز دانش آموزان و دیگران به دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و احساس مسئولیت اجتماعی است که آنها را قادر می‌سازد شهروندانی انتقادی و متعهد باشند.

از نظر من، آموزش آن قدر برای سیاست و دموکراسی بنیادی است که در تحلیل نهایی، واقعاً مبارزه‌ای بر سر عاملیت است. این مبارزه بر سر این است که ما در یک فرهنگ، در یک جامعه چه نوع شهروندانی را می‌خواهیم تولید کنیم، و نیروهایی که آن را محدود می‌کنند، آن را گسترش می‌دهند، طرد می‌کنند یا تضعیف می‌کنند کدام‌اند؟ به طور خلاصه، پداگوژی انتقادی در هسته‌ی خود این عقیده را جدی می‌گیرد که دموکراسی بدون شهروندان آگاه وجود ندارد.

**در حال حاضر، با آگاهی بیشتر در مورد نابرابری‌های پهن دامنه از یک سو و افزایش جهانی پوپولیسم از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که بر سر دوراهی قرار داریم. از این‌جا به کدام سمت می‌رویم؟**

چیزهای زیادی در افق هست که به نظر می‌رسد بارقه‌ای از امید را عرضه می‌کند. شما جوانانی در سراسر جهان دارید که در برابر سرکوب عریان بسیج می‌شوند. شما این نهادهای اقتدارگرایی در حال افزایش را دارید اما در عین حال، انواع گروه‌هایی را دارید که اکنون برای اولین بار به شیوه‌هایی ظهور می‌کنند که نشان‌دهنده‌ی مبارزات جمعی در سراسر مرزهای ملی و بین‌المللی است، به‌ویژه علیه خشونت نژادی سیستمی و خشونت دولتی علیه مردمان بومی.

من فکر می‌کنم فهم جامع‌تری از سیاست و ضرورت آن وجود دارد، فکر می‌کنم استفاده‌ی بیشتری در آموزش فناوری‌های مورد استفاده جوانان وجود دارد، من فکر می‌کنم جوانان به شیوه‌هایی تجهیز می‌شوند که از پیش ندیده بودیم.

بسیار روشن شده است که انتخاب دیگر میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران نیست؛ انتخاب میان دموکراسی و فاشیسم، یا اقتدارگرایی است. این انتخاب هرگز در آمریکای شمالی و در تعدادی از کشورهای دیگر بیشتر از آنچه امروز فکر می‌کنم قابل مشاهده نبوده است.

### می‌خواهید مردم چه چیزی از کتاب شما بگیرند؟

ما واقعا در یک نقطه عطف تاریخی هستیم. ما در دل یک دوره‌ی بی‌اطمینانی، مأیوس‌کننده، هراس‌آور و در عین حال امیدبرانگیز عمل می‌کنیم. مردم دیگر نمی‌توانند در سایه‌ها پنهان شوند و نمی‌توانیم همه‌ی مسائل را مشکلات فردی فرض بگیریم. بسیار سرنوشت‌ساز است که گروه‌های مترقی متعدد را زیر لوای مبارزه برای دموکراسی جهانی گرد هم بیاوریم و همزمان مسائل اجتماعی مختلف را منزوی نکنیم، بلکه آنها را درون دریچه‌ی یک منظر سیاسی جامع ببینیم. ما باید نیازمان به بازاندیشی در ارتباطات خود را به رسمیت بشناسیم تا بگذاریم دموکراسی دوباره نفس بکشد.

با اعتقاد به این که بازار باید تمام نموده‌های زندگی روزمره را شکل دهد، عمل فوق صورت نمی‌گیرد. پرسش‌های اخلاقی، مسئولیت اجتماعی، عدالت، آزادی، برابری، این اصطلاحات اکنون باید جان تازه‌ای به خود بگیرند و درک سیاسی نوینی را با انگیزه‌ی احساس ضرورت نوین ایجاد کنند.

این کتاب زبانی برای انجام این کار ارائه می‌دهد. در مورد آموزش به‌عنوان محوری برای سیاست صحبت می‌کند، از ظهور فاشیسم و معناهایش صحبت می‌کند، از نیاز جدید به حافظه‌ی تاریخی و فهم تاریخی صحبت می‌کند، از نیاز به آموزش به معنای نهادی حرف می‌زند تا به معنای واقعی، در این لحظه، خودش را مورد بازاندیشی قرار دهد.

## در میانه‌ی بدبینی آخرالزمانی بیاید در سال جدید امید رادیکال را در آغوش بگیریم

هر قدر سنم بیشتر می‌شود، در تعطیلات و به‌ویژه آغاز سال نو، هم‌زمان خاطرات [گذشته] و حسی فرح‌بخش مرا دربرمی‌گیرد. خاطراتی سرشار از آغازهای تازه و از دست دادن‌های دوباره بر من عرضه می‌کنند؛ ارزش عزیزان و دوستان صمیمی؛ آن زیبایی‌ی یگانه که در بخشش و به اشتراک گذاشتن ساخته شده بود؛ و امیدی که مبارزه، شور و عدالت را درهم می‌آمیخت.

سپیده‌دم سال نو نه تنها بر روایت‌های دیرینه تکیه می‌کند، بلکه زمانی را نیز برای بینش‌های بازسازی شده پیشنهاد می‌دهد. چنین لحظه‌ای همچنین، می‌تواند در مورد زایش باشد، یا ظهور فرصت‌های جدید، یا سنجیدن اشتباهات، یا حس از نو شکل گرفته‌ای برای مبارزه در برابر افراد منفور، دروغ‌گوها، و شرایط هولناکی که آن‌ها را تولید و پشتیبانی می‌کند. چنین لحظه‌ای می‌تواند در مورد بوسه و لمسی لطیف باشد که سحرگاه با کسانی که دوستشان دارید به سراغ‌تان می‌آید. چنین لحظاتی حاکی از افتادن در ورطه‌ی تسلی‌بخش میل است، آگاه‌تر شدن از آنچه که معنایش بی‌دفاع کردن خود است تا شاید بتوان به بیرون از زندان‌های خصوصی شده‌ای قدم گذاشت که یک سیستم اقتصادی بی‌رحم ما را در آن قرار داده است.

در عصر بدبینی آخرالزمانی، در دوره‌ی طبیعی‌سازی خشونت و عمق بخشیدن به یأس جمعی، اندیشیدن به سال نو چیزی بیش از یک گفتمان آرزوهای مرسوم است. برعکس، چنین اندیشیدنی یک وقفه و یک لحظه‌ی انتقادی جدی در جهت بررسی دهشت‌های موجودی است که به‌سرعت به درون فاشیسم سقوط می‌کند و ایجاد زبان، بینش و انگیزه‌های جدید برای در آغوش گرفتن آینده‌ای سرشار از عدالت، همدردی، برابری و دموکراسی چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

اندیشیدن به سال نو یک عمل مقاومت‌ورزانه است و باید چنین باشد. سال نو فضایی برای اندیشیدن عرضه می‌کند، اندیشیدن به معنای بازپس‌گیری تاریخ به‌مثابه میدان مبارزه، مقاومت و شجاعت مدنی. چنین فضایی به حافظه‌ی تاریخی



به‌عنوان محلی برای بازپس‌گیری یادگیری و مقاومت اشاره می‌کند؛ یعنی محوری کردن آموزش در سیاست؛ یعنی استفاده‌ی همزمان از زبان انتقادی و گفتمان امید؛ یعنی ایجاد یک جنبش توده‌ای با روابط بین‌المللی در راستای مبارزه برای عدالت اجتماعی و اقتصادی. در چنین شرایطی، خروش عدالت، برابری و آزادی ضرورت تازه‌ای می‌یابد و امکانات جدیدی را عرضه می‌کند. در چنین حالتی، زمان حال مشتاقانه و امیدوار و با شوری از بیداری، خلق زبان جدیدی را برای بازگرداندن احساس عاملیت‌مان، آگاهی‌مان و شجاعت‌مان که هرگز دیگر به دوردست‌ها نمی‌نگریم در ما برمی‌انگیزاند. امید، فضای ممکن را گسترش می‌دهد و راهی برای بازشناختن و نام‌گذاری سرشت ناقص زمان حال می‌شود. سال نو معنای جدیدی به وعده‌ی یک جهان بدون رنج، نابرابری و نیروهای ضد دموکراتیک که همچون علف‌های هرز خطرناک جوانه می‌زنند، پیشنهاد می‌کند. سال جدید باید فرصتی برای بازاندیشی در زندگی، کرامت، و برابری انسانی فراهم کند، چنان‌که آنها به‌طور کامل و همیشه در نسبت با دیگران آشکار می‌شوند. سال جدید باید در رؤیاهایی ریشه داشته باشد که تصور آینده به‌عنوان ادامه‌ی زمان حال را رد کند.

بیا بید سال ۲۰۲۲ را به سالی برای حاضر جوابی‌های گستاخانه تبدیل کنیم، هجوم جریان‌های فاشیستی را که در سرتاسر ایالات متحده و جاهای دیگر گسترده شده‌اند، سرکوب کنیم. بیا بید آن را به زمانی برای گردهم‌آوردن جنبش‌های ازهم گسیخته‌ی چپ تبدیل کنیم تا یک جنبش توده‌ای و حزبی سیاسی بسازد که «با» مردم سخن بگوید نه علیه‌شان.

درک می‌کنم که چنین سخنانی در زمانی دشوار در ایالات متحده، کانادا و سراسر جهان امیدوارکننده به نظر می‌آید. شجاعت مدنی و قرارداد اجتماعی تحت محاصره‌اند. مربیان، هنرمندان و روشنفکران عمومی در افشای رابطه میان فاشیسم و سرمایه‌داری خوب عمل نکرده‌اند. دولت در مقابله با بحران کووید به‌طرز چشمگیری شکست خورده و ما با دورنمایی فرهنگی روبه‌روایم که رسانه‌های اصلی بر آن چیره‌اند که نه شجاعت رویارویی با تهدید فزاینده‌ی اقتدارگرایی را دارد و نه شهامت نام بردن از سرمایه‌داری نولیبرال و برتری سفیدپوستان به‌عنوان اصول سازمان‌دهنده‌ی سیاست آمریکا. ما در عصری زندگی می‌کنیم که آشوب و جهل ساختگی (توسط رسانه‌ها) در آن عادی شده

است. همچنین بسیاری از آمریکایی‌ها آزادی را صرفاً به‌عنوان یک حق فردی می‌بینند؛ به علاوه آنان این واقعیت را که آزادی ماده‌ی خامی است برای احقاق مسئولیت اجتماعی نادیده می‌گیرند. بی‌سواد مدنی امروزه دور یک میل کاذب به آزادی حلقه زده است. شجاعت مدنی زمانی که نتواند فروپاشی وجدان را به فروپاشی دولت رفاه ربط دهد، لنگرگاه‌های اخلاقی خود را از دست می‌دهد.

البته در جامعه‌ای که آسیب‌شناسی قدرت، خصوصی‌سازی و فزون‌خواهی، نفس انسان را تا حدی تغییر داده است که هر تصویری از تعهد اجتماعی و نزاع بر سر عدالت اجتماعی یا به‌عنوان ایده‌ای سست ظاهر می‌شود یا با اهانت با آن برخورد می‌شود، مبارزه برای جهانی بهتر تقریباً دور از فهم به نظر می‌رسد. آزادی تا حدی به درون یک نیهیلیسم اخلاقی سقوط کرده است که خط مستقیمی از سیاست به فاجعه و از فاجعه به آخرالزمان ایجاد می‌کند. آشوب، عدم اطمینان، تنهایی و ترس، مشخصه‌ی لحظه‌ی تاریخی کنونی است. در بسیاری از موارد، درماندگی آموخته شده منجر به ناامیدی آموخته شده می‌شود. این که چگونه احساسات سیاسی و اخلاقی، خشم، عصبانیت و احساسات محض جایگزین دفاع فکورانه از حقیقت، قرارداد اجتماعی، فرهنگ مدنی، فرهنگ پرشگری و نفس دموکراسی می‌شود، با فرهنگ مصرف‌گرایی، هیجان‌زدگی، بی‌درنگی، و جهل ساختگی مبهم می‌شود.

البته، نمونه‌های روشن و محکمی از شجاعت مدنی در میان جوانان وجود دارد؛ جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است، معلمان، کارگران مراقبت‌های بهداشتی، سازمان‌دهندگان اتحادیه‌ها، و دیگری که در حین مبارزه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نژادپرستی نظام‌مند، از بیماران، محرومان و فقرا مراقبت می‌کردند. عوامل الهام‌بخش و شجاع دموکراسی از این دست، تاریخ و احساسی از زمان حال را ارائه می‌دهند که به ما اجازه می‌دهد تا از سال جدید با بینشی از آنچه آینده متفاوت به نظر می‌رسد، استقبال کنیم. بینشی که برگرفته از شواهد اخلاقی، تخیل اجتماعی، شجاعت مدنی و مراقبت از دیگران است.

اگرچه این نکته درست است که در زمانی با سال نو روبرو می‌شویم که گسیختگی‌های اجتماعی و شکاف‌های اقتصادی، سونامی ترس، خشم، فریبکاری،

تئوری‌های توطئه و در برخی موارد سیاست‌های آمیخته با خشونت را تقویت می‌کند، اما ضروری است که شجاعتی را فراخوانیم تا عادی‌سازی چنین رویدادهایی را رد کنیم. به این ترتیب، هرگز نمی‌توانیم اجازه دهیم امید به نوعی آسیب‌شناسی بدبینی یا بدتر از آن تبدیل شود.

در قلب اقتدارگرایی پرتلاطم، ما زبانی نداریم که به‌طور کامل بحرانی را که آمریکایی‌ها از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با آن روبرو هستند، درک کنیم. ما به زبانی نیاز داریم که سیاست را جامع‌تر ببیند، نقاط میان موضوعات متنوع را به هم ربط دهد و استراتژی‌های توانمندی برای خلق جنبش‌های توده‌ای عرضه کند. امیدواریم سال جدید فرصتی به ما بدهد برای برساختن زبانی خیالی به‌عنوان شرطی برای بازاندیشی در احتمالاتی که ممکن است در آینده پیش بیاید، زبانی که نوید یک دموکراسی پایدار را می‌دهد.

ارزش‌هایی مانند آزادی، همبستگی و برابری باید دوباره «نفس بکشند»، ریشه‌های عمیق‌تری بیوراند و معنای فردی و جمعی مسئولیت اجتماعی و اقدام مشترک را از نو احیا کنند. ما باید مفروضات مضر که آزادی را به اندیشه‌ای مسموم از خودخواهی، امید را به بدگمانی مخرب و سیاست را به محلی برای بی‌اعتنایی، ستمگری و فساد تبدیل می‌کند، کنار بگذاریم. سال جدید باید ما را به بازپس‌گیری فضایل کرامت، شفقت و عدالت سوق دهد؛ باید به ما یادآوری کند که ضروری است بار دیگر رؤیایپردازی کنیم؛ تصور کنیم هر آنچه را که غیرقابل تصور است و به شکل دیگری فکر کنیم تا بتوانیم به شکل دیگری عمل کنیم.

پیوند با متن انگلیسی گفت‌وگو

<https://brighterworld.mcmaster.ca/articles/rethinking-the-relationship-between-education-politics-and-power-in-an-age-of-pandemic/>

پیوند با متن انگلیسی مقاله:

<https://truthout.org/articles/amid-apocalyptic-cynicism-lets-embrace-radical-hope-in-the-new-year/>